

اهمیت و جایگاه پایتخت در نظامات فکری - اجرایی کریم خان زند*

عبدالله متولی^۱

چکیده

پایتخت به عنوان مرکز سیاسی، اداری، اقتصادی و گاه فرهنگی و اجتماعی، مهمترین رکن در جغرافیای سیاسی و اداری هر حکومت به شمار می‌رود. هر سلسله حکومتی جایی را بنا به عواملی به عنوان پایتخت انتخاب می‌کند و حتی جابه‌جایی پایتخت در سرزمینی چون ایران همواره از مسائل مهم به شمار می‌آمده است. از آنجا که پایتخت می‌تواند نشان‌دهنده شأن، عظمت و اقتدار حکومتی باشد، مکان‌گزینی آن باید براساس الگویی تعریف شده انجام شود و بازسازی و یا ایجاد سازه‌های جدید در آن مورد توجه قرار گیرد، تا جایی که از جنبه‌های دفاعی، اقتصادی و آرایه‌های تزئینی برتری محسوس خود را در انظار داخلی و عرصه‌های برون مرزی آشکار کند. به نظر می‌رسد کریم خان زند در انتخاب شیراز به عنوان پایتخت از یک طرف دلایل خاصی را مدنظر داشت و از طرف دیگر با رویکردی خاص در رونق و ارتقاء جایگاه شهری شیراز تلاش کرد. این مقاله می‌کوشد بر اساس روش تحلیلی در پژوهشی تاریخی عوامل مؤثر در انتخاب شیراز به پایتختی را با طرح این مسأله بررسی کند: چرا شیراز توسط خان زند به عنوان پایتخت انتخاب شد و در این انتخاب چه الگویی مورد توجه بود؟ دستاوردهای تحقیق نشان می‌دهد که تمرکزگرایی، بهسازی ساختار شهری و رونق اقتصادی مبتنی بر الگوی سنتی، پیشینه تاریخی و اهمیت شیراز، جزو عوامل تأثیرگذار در این روند بودند که البته با انتخاب شهر به پایتختی پیامدهایی چون جابجایی جمعیت و تأثیر آن بر رونق پایتخت را در پی داشت. واژگان کلیدی: پایتخت، کریم خان زند، ساختار شهری، شیراز، الگوی شهری.

Importance and Role of Capital city in Intellectual and Executive Structure of Karim Khan-e Zand

Abdollah Motevali²

Abstract

As a political, economic, executive and sometimes cultural and social center of a country, Capital city is the main part of political and executive geography of every government. Every dynasty determines a place to be its capital and in a country like Iran any change in the location of this capital city had been of the great importance. Since capital city is the symbol of power, dignity and magnificence of a government, it should be located based on a well defined pattern, and its architecture and renovation must be in way that shows its privilege over other cities from the defense, economic and ornamentation viewpoint in national and international scenes. It seems that there are some special reasons behind the decision of Karim Khan in choosing Shiraz for his seat of government. He also tried to improve Shiraz's status.

This paper is to present an analytical discussion of the factors having affected this decision through raising such questions as: why Shiraz was chosen by Karim Khan as his capital city? And what type of pattern was considered in the process of this selection? Findings show that factors such as centralization, renovation of urban structure, economic improvement according to traditional patterns and Shiraz's importance and historical background were influential in this process and putting the city as a seat for government. Also, Shiraz has got more prosperity due to population movements

Key words: Capital, Karim Khane-e Zand, Urban Structure, Shiraz, Urban pattern.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک * تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۳۱
2. Assistant Professor, Department of History, Arak University. Email: a.motevaly@gmail.com

مقدمه

دوره زندیه (۱۲۰۹ - ۱۱۶۳ق) از دوره‌های ناپایدار سیاسی در تاریخ ایران است. با این حال در مقطع کوتاهی از حکومت کریم‌خان زند، ثبات نسبی در بخش وسیعی از ایران پدید آمد. این آرامش که پس از یک مرحله آشوب و پریشانی حاصل از مرگ نادرشاه شکل گرفت، برای کشور غنیمتی محسوب می‌شد تا بخشی از ویرانی‌ها و خرابی‌های ناشی از جنگ‌های داخلی ترمیم شود و جریان امور سیاسی و اجتماعی به روال عادی خود بازگردد. کریم‌خان زند که برآمده از دل جنگ‌های پس از قتل نادر بود توانست خود را تا سطح یک مدعی رده بالا ارتقا دهد. در یک چشم‌انداز کلی دو گروه (قشر) متمایز از مدعیان قدرت با سطح تأثیرگذاری تقریباً مشخص در این دوره عبارتند از: گروه نخست قدرت‌طلبان که بیشتر سران ایلی و قبیله‌ای بودند و پیش از این در سایه قدرت مطلق نادر چندان مجال برای بروز و ظهور نداشتند. گروه دوم که سطح تأثیرگذاری آن‌ها از وسعت و دامنه کمتری برخوردار بود، بیشتر حکام و عناصر محلی و یا شهری را تشکیل می‌دادند. این گروه در منازعات داخلی ظرفیت و توان لازم برای رسیدن به قدرت کشوری را نداشتند، اما مطالبات و ادعاهای آنان در همان محدوده خود می‌توانست برای گروه نخست چالش برانگیز و در مواقعی تعیین کننده باشد. در نهایت آنچه که فضای کلی را رقم می‌زد نوع عملکرد چهره‌هایی بود که با اتکا بر توان و نیروی قبیله‌ای و قومی خود و برخی ویژگی‌های شخصیتی توانستند جایگاه‌شان را در میان قشر برتر قدرت‌طلبان تثبیت کنند.

پس از مرگ نادر در سال ۱۱۶۰ قمری، نزدیک به دو دهه ماهیت درونی تحولات جامعه ایران را کشمکش‌های فزاینده این دو گروه قدرت‌طلب شکل می‌داد. چهره‌هایی مانند آزادخان افغان، محمدحسن خان قاجار، علی‌مردان خان بختیاری و در نهایت کریم‌خان زند بازیگران نهایی فضای سیاسی - نظامی بودند. پیامد منازعات متعدد این رقبا برای گروه‌های مختلف اجتماعی اعم از روستایی و شهری بسیار ناگوار بود، به خصوص که هزینه لشکرکشی‌های متعدد این مدعیان از مصادره پیاپی شهرها و روستاها حاصل می‌شد. سرانجام در اواخر دهه دوم درگیری‌ها، کریم‌خان در سایه حمایت‌های بخشی از گروه‌های ایلی و در مواقعی بدنه شهری به خصوص در اصفهان و شیراز توانست برتری خود را مسجل کند و عملاً شکل‌گیری یک سلسله جدید حکومتی را به جامعه ایران نوید دهد. اگرچه سال‌های آغازین حرکت کریم‌خان که زیر سایه حضور اسماعیل سوم - یکی از بازماندگان نمادین صفویه - به جامعه معرفی شد و عملاً تا مدتی پس از استقرار قدرت کریم‌خان، این عنوان همچنان بر سر کریم‌خان سنگینی می‌کرد، اما خان زند با همه جلوه‌های مردم‌نمایی، از

خلق یک هویت مستقل با الگویی متفاوت از الگوهای قبلی به دور نبود و همانند ساختار کلی جامعه سلطنتی - ایلیاتی جامعه ایران او نیز در پی بنیان نهادن سلسله‌ای با ویژگی‌های خاص خود بود. به همین دلیل سعی کرد هم از برخی میراث‌های بازمانده از دوره صفویه فاصله بگیرد و هم برخی نمادهای مشخصی که یک هویت سلسله‌ای مستقل را نشان می‌داد، برای خود تدارک ببیند.

یکی از وجوه بارز هویت‌یابی که در سلسله‌های قبلی هم به عنوان یک اصل تمایزبخش تلقی می‌شد، انتخاب یک پایتخت جدید و ارتقاء موقعیت آن در شأن یک حکومت ملی با چشم‌اندازهایی از سازه‌های شهری بود که بدیل دیگری در آن زمان نداشته باشد و کریمخان در صدد برآمد تا پایتخت خود را در این مقام قرار دهد. برای وصول به این مهم باید نوع انتخاب با الگوی ذهنی حکومت هم‌خوانی داشته و تأمین‌کننده آمال موردنظر شخص حاکم باشد. همچنین از ظرفیت لازم برای ارتقای سازه‌های شهری در حد مطلوب و کافی برخوردار باشد. پایتخت در ساختار قدرت‌های متمرکز نشان‌دهنده تمامی شأن و شوکت حکومت در عرصه‌های داخلی و انظار خارجی است. به بیان دیگر، پایتخت نشان‌دهنده هستی، قدرت و انضباط تشکیلات سیاسی، اقتصادی حکومت است. به همین دلیل می‌توان گفت مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، نظامی و اقتصادی نقش به‌سزایی در مکان‌گزینی پایتخت دارند. به نظر می‌رسد انتخاب کریمخان زند نیز مبتنی بر تفکرات خاص صورت گرفت، آنچه که در این نوشتار دنبال خواهد شد تحلیل چرایی انتخاب شیراز به عنوان پایتخت توسط کریمخان است و این که خان زند در توسعه مرکز حکومتش از چه الگویی پیروی می‌کرد؟

عوامل مؤثر در انتخاب پایتخت

منابع موجود آگاهی‌های دقیقی درباره چرایی انتخاب شیراز به عنوان پایتخت توسط کریمخان زند ارائه نمی‌دهند. زمان اتخاذ این تصمیم نیز تا حدی متفاوت ذکر شده است. در گلشن مراد در دو مورد به صورت گذرا به زمان تقریبی تعیین شیراز اشاره شده است. نخستین بار ذیل وقایع سال ۱۱۷۸ق در هنگام بازگشت کریمخان از سفر جنگی علیه بنی کعب آمده است: «رأی عالم آرای آن برگزیده ایزد دانا و فکر صواب‌نمای آن تایید یافته حی توانا چنان اقتضا نمود که پس از حصول این همه مدعا مملکت فارس را که تختگاه سلیمانی و انتخاب کرده‌ی سلاطین سلف از پیشدادی و کیانی است، مرکز دولت ابد بنیان سازد.»^۳ نوبت دیگر ذیل وقایع سال ۱۱۸۰ق که کریمخان به صورت نهایی در شیراز مستقر و مصمم شد این شهر را بازسازی کند، نویسنده مجدداً به این انتخاب

۳. ابوالحسن غفاری کاشانی، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد (تهران: زرین، ۱۳۶۹)، ص ۲۶۰.

اشاره دارد: «چون به نحو قرارداد مطمح نظر داور جم نهاد... آن شد که بعد از این ولایت ارم طراز شیراز را دارالملک و آرامگاه ذات سعادت کیش سازد...»^۴

گیتی‌گشا دیگر منبع مهم این دوره نیز ذیل وقایع ۱۱۷۹ق ضمن توصیف چگونگی آغاز بازسازی شیراز توسط کریم‌خان، تنها به صورت اشاره این انتخاب را یادآور شده است: «چون رأی ارجمند و خاطر مشکل‌پسند... الکای فارس را به جهت مستقر دولت برگزید و اختیار فرمود...»^۵ با این توصیفات نمی‌توان زمان دقیقی را برای تصمیم خان زند مشخص کرد. در خصوص چرایی این انتخاب نیز ابهام وجود دارد و نقل اندک منابع موجود روشنگر دلایل تصمیم‌گیری کریم‌خان نیست. آصف در رستم‌التواریخ پس از توصیف بازگشت کریم‌خان از سفر طولانی مدت آذربایجان می‌نویسد: «پس از نزول اجلال به طهران و قم و کاشان و از آنجا به دارالسلطنه اصفهان نزول نمود و مدتی در آن شهر بهشت مانند توقف نمود و مصلحت کار خود را چنان دانست که شهر شیراز پر نعمت و ناز را مقر و پایتخت قرار دهد.»^۶ با این توصیف برای یافتن دلایل این انتخاب تنها می‌توان براساس قراین و شواهد به تعلیل و تحلیل انتخاب شیراز به پایتختی پرداخت. در بررسی و توصیف تصمیم کریم‌خان زند در خصوص انتخاب شیراز به عنوان پایتخت و مرکز حکومت شاید بتوان عوامل موثر را در دو بخش دسته‌بندی کرد. گروه نخست مجموعه‌ای عناصر و عواملی هستند که از وضوح بیشتری برخوردارند. این عناصر به برخی از مشخصه‌ها و چشم‌اندازهای عمومی شیراز باز می‌گردد که به صورت طبیعی در جلب نظر خان زند موثر بوده‌اند و تأثیر به‌سزایی در انتخاب او داشته‌اند. ویژگی‌هایی چون اعتدال آب و هوایی، جایگاه کانونی شیراز در پهنه جنوبی ایران و امکان دسترسی زود هنگام به سواحل جنوبی و مرزهای غربی کشور از عوامل اولیه و بارزی هستند که به احتمال در تصمیم کریم‌خان حائز اهمیت بوده‌اند.

از لحاظ ذهنیت تاریخی نیز شیراز از ریشه و تبار مطلوبی برخوردار بود و در نگرش عمومی، این سابقه گمنام و مفقود نبود. گذشته از مناطق اطراف آن مانند انشان، پارسه - پاسارگاد، استخر و فیروزآباد (اردشیرخوره) که در دوران باستان در مقام پایتختی بودند، این شهر نیز از ظرفیت‌های لازم برای پایتختی برخوردار بود و در دوره اسلامی تختگاه آل‌بویه، اتابکان سلغری، خاندان اینجو و آل مظفر بود و از دوره صفویه یکی از سه - چهار شهر مهم ایران به‌شمار می‌رفت. به گفته

۴. ابوالحسن غفاری کاشانی، ص ۲۸۰.

۵. محمدصادق نامی اصفهانی، تاریخ گیتی‌گشا، به کوشش سعید نفیسی (تهران: اقبال، ۱۳۶۳)، ص ۱۵۳.

۶. محمدهاشم آصف، رستم‌التواریخ، به کوشش محمد مشیری (تهران: کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷)، ص ۳۳۶.

محمدتقی خان حکیم «در عهود سابقه و قرون سالفه سلاطین ایران مملکت فارس را منتخب و دارالملک نمودند... پس رجحان و امتیاز فارس بر سایر ممالک ایران معین است.»^۷ علاوه بر آن در دیگر دوره‌ها نیز حاکم‌نشین اصلی مناطق جنوبی ایران به حساب می‌آمد و کنترل تمام شهرها و بنادر و سواحل جنوب کشور و بعضاً آن سوی آب‌ها نیز حتی در دوره‌های صفویه افشاریه و با مرکزیت شیراز اعمال می‌شد.^۸ این ویژگی در دوره صفویه با استقرار الله‌وردی خان و پسرش امام‌قلی خان مورد تأکید بیشتری قرار گرفت.^۹ بنابراین باید پذیرفت که خان زند بر این ظرفیت تاریخی شیراز واقف بوده است و انتخاب او تحت تأثیر این پیشینه تاریخی نیز قرار داشت.

یکی از مختصات ظاهری که برای پایتخت‌ها در نظر گرفته می‌شد، جلوه‌ها و ساختارهای دفاعی چه از جنبه طبیعی و چه از منظر سازه‌های انسانی بوده است. عناصر طبیعی به‌منظور رویارویی با تهاجمات فراگیر نقش عمده‌ای در حفظ و تداوم حکومت‌ها ایفا می‌کردند. به‌نظر می‌رسد شیراز تا حدودی از لحاظ عارضه‌های طبیعی از این ویژگی‌ها سود می‌جست. وجود کوه‌های حاشیه‌ای در مناطق شمالی و جنوبی امکان دسترسی زود هنگام به شهر را از بین می‌برد و از لحاظ زمانی فرصت و مجال لازم را برای سازماندهی و مقاومت مهیا می‌ساخت.^{۱۰} در کنار این موانع طبیعی باید دژها و برج و باروی شیراز را نیز لحاظ کرد که در دوره‌های مختلف به صورت مکرر مورد بازسازی قرار گرفته بود و در مقاطعی مخالفان را در تسلط بر شهر ناکام می‌گذاشت. شاید تعرضات محمدحسن خان قاجار به طرف شیراز و پناه گرفتن خان زند در پشت دیوارهای شهر در همین راستا قابل توجه باشد. اتکای کریم‌خان به سازه‌های دفاعی شهر سبب شد تا خان قاجار در نوبت‌های مکرر دست خالی از شیراز بازگردد.^{۱۱} وجود جدال و منازعه فراگیر بین خان قاجار و کریم‌خان می‌توانست خان زند را به این نکته نیز رهنمون کند که تا حد امکان مرکز حکومتی خود را از مستقرگاه قاجارها فاصله دهد تا امکان هجوم‌های مکرر را از آنان سلب کرده و در عین حال فاصله خطوط پشتیبانی قاجارها را با خط تهاجمی آن‌ها طولانی کند. این تاکتیک، خطر بیشتری را برای قاجارها در پی

۷. محمدتقی‌خان حکیم، گنج دانش، جغرافیای تاریخی شهرهای ایران، به اهتمام محمدعلی صوتی و جمشید کیان‌فر (تهران):

زرین، ۱۳۶۶)، ص ۶۸۱.

۸. محمدباقر وثوقی، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار (تهران: سمت، ۱۳۸۷)، ص ۲۶۳.

۹. ج. آبروی، شیراز، ترجمه منوچهر کاشف (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳)، ص ۷۰.

۱۰. عبدالرفیع حقیقت رفیع، فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرهای ایران (تهران: کوش، ۱۳۷۶)، ص ۳۵۱؛ آبروی، ص ۱۶.

۱۱. محمدتقی‌خان سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۱، به اهتمام جمشید کیان‌فر (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۲۰؛ محمدحسن خان

اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۱، به کوشش اسماعیل رضوانی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۴)، ص ۱۱۵۷.

داشت. کما این که ناکامی چندگانه محمدحسن خان قاجار در تصرف شیراز نیز با این مسأله ارتباط نزدیکی داشت. در حالی که کریم‌خان در صورت انتخاب اصفهان عملاً دامنه خطرپذیری تداوم حیات سیاسی خود را بیشتر می‌ساخت. دست به دست شدن اصفهان بین طرف‌های رقیب پس از مرگ نادرشاه، به‌ویژه توسط دو رقیب اصلی کریم‌خان یعنی محمدحسن خان قاجار و آزادخان افغان که بارها بدون مانع جدی بر این شهر مسلط شده و ساکنان آن را مصادره کردند،^{۱۲} میزان آسیب‌پذیری آن را به‌شدت افزایش می‌داد. اما فاصله به‌نسبت طولانی شیراز با اصفهان تا حدودی دسترسی زود هنگام مهاجمان را به این شهر غیرممکن می‌ساخت و این خود امتیازی جدی برای خان زند تلقی می‌شد.

دسته دوم عوامل مؤثر در تصمیم کریم‌خان در انتخاب شیراز با تکیه بر شواهد و استدلال مورد بررسی قرار می‌گیرد. قراین و شواهد نشان می‌دهد که این عوامل نیز در نوع خود نقش مهمی در مکان‌گزینی کریم‌خان داشته‌اند. شاید یکی از مهم‌ترین این عوامل را بتوان در تلاش خان زند برای ایجاد یک هویت مستقل یافت. رهایی از چارچوب نظم پیشین و ایجاد هویتی منفک از سلسله‌های قبلی و آشنا کردن جامعه با شکل‌گیری یک بنیاد جدید سیاسی تا حد زیادی می‌تواند در سامان بخشی یک پایتخت جدید تجلی یابد. با توجه به این که اصفهان دیر زمانی مستقرگاه درخشانی برای شاهان صفوی بود و در هنگامه بحران‌های جانشینی پس از سقوط این سلسله هنوز چشم‌انداز اعاده قدرت صفویه از جامعه رخت برنبرسته بود و بخش عمده‌ای از نگاه‌ها بر اصفهان متمرکز بود. هر کس که در این شهر پایه‌گذار نظم سیاسی جدیدی می‌شد، قطعاً می‌بایست سایه سنگین چارچوب‌های دوره صفویه را بر شانه‌های خود تحمل کند. این مشروعیت به‌رغم گذشت زمان هنوز به اندازه‌ای ریشه‌دار بود که خود کریم‌خان نیز آخرین بازمانده آن‌ها یعنی اسماعیل سوم را رها نکرده بود.^{۱۳}

استقرار کریم‌خان در اصفهان این احتمال را در پی داشت که هویت مستقل سیاسی خان زند دچار خدشه جدی شود. در پیوند با همین نگرش، حضور بخش قابل توجهی از بازماندگان اشرافیت سیاسی و دیوانسالاران و حتی عناصر مذهبی قدرتمند عصر صفوی در اصفهان می‌توانست روند تصمیمات استقلال‌جویانه کریم‌خان را با موانع جدی روبرو کند. شاید بتوان قتل چند نفر از دیوانسالاران دوره صفویه در سال ۱۱۷۶ قمری یعنی تراب‌خان چگنی و میرزا عقیل دبیر و مستوفی

۱۲. هادی هدایتی، تاریخ زندیه، ج ۱ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۴)، ص ۱۴۷.

۱۳. رضاقلی هدایت، روضه الصفای ناصری، ج ۹ (قم: حکمت، ۱۳۳۰)، ص ۱۷.

اصفهان را در ارتباط با این موضوع دانست.^{۱۴} گرچه خان زند به وجود برخی از این اشرافیت و دیوانسالاران نیازمند بود اما نمی‌توانست به‌طور کامل خود را در اختیار آن‌ها قرار دهد. حتی عده‌ای از میان آن‌ها نتوانستند جایگاهی در مقامات بالای حکومتی به‌دست آورند.^{۱۵} شاید بتوان تغییر لقب کریم‌خان را نیز در همین زمینه مورد ارزیابی قرار داد. وی به سال ۱۱۷۹ لقب وکیل‌الدوله را که نشانی از وکالت دولت صفویه محسوب می‌شد، رها کرد و عنوان وکیل‌الرعا یا را به‌خود اختصاص داد.^{۱۶} چنین رفتاری این گمان را بیشتر تقویت می‌کند که او در انتخاب پایتخت نیز به همین اندازه در پی فاصله گرفتن از هویت صفویه و ایجاد یک هویت مستقل بوده است. به‌نظر می‌رسد در رویکردهای مذهبی این مساله بروز و ظهور جدی‌تری داشت. هرچند کریم‌خان فرد متدین و علاقه‌مند به علمای مذهبی معرفی شده است

از سوی دیگر او به اجرایی کردن برنامه‌های اجتماعی خود نیز اصرار داشت. برنامه‌هایی که حداقل در بخش‌هایی با نگرش‌های مذهبی از تجانس لازم برخوردار نیستند. علاوه بر این، حضور روحانیت سنتی و ریشه‌دار در اصفهان خواه نا خواه امکان اجرایی شدن چنین برنامه‌هایی عملاً غیرممکن می‌کرد. وجود حوزه‌های علمیه در اصفهان که در دوران طولانی مدت حکومت صفویه شکل گرفته بودند و به‌رغم سال‌های ناآرام پس از صفویه و مهاجرت تعدادی از علمای این شهر به نقاط دیگر از جمله عتبات، هنوز از پویایی لازم برخوردار بوده و در این ایام چهره‌های شاخص و بانفوذی نظیر آقامحمد بیدآبادی را در خود جای داده بودند،^{۱۷} در عمل باعث محدودیت‌های جدی برای کریم‌خان می‌شد. اولیویه نیز که در فاصله کمی نسبت به کریم‌خان از اصفهان دیدن کرده است، هر چند به ویرانی‌های بازمانده از آن زمان اشاره می‌کند اما این نکته را هم یادآور می‌شود که در یکی از مدارس اصفهان تعدادی مدرس و طلاب علوم دینی مشغول تحصیل هستند.^{۱۸} شاید داستانی که نویسنده رستم‌التواریخ از نحوه مذاکرات خان زند با یکی از علمای اصفهان بیان می‌کند هر چند ممکن است با واقعیات انطباق نداشته باشد اما می‌تواند روشنگر تفاوت دو نگرش به برخی از مقوله‌های دینی باشد.^{۱۹} پری نیز در این زمینه می‌نویسد: «کریم‌خان در مورد جایگاه جدید خود

۱۴. اعتمادالسلطنه، ص ۱۱۶۵.

۱۵. جان پری، «زندیان»، مجموعه تاریخ ایران کمبریج، ج ۷، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷)، ص ۱۳۰.

۱۶. دیوید مورگان، ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر (تهران: طرح نو، ۱۳۷۳)، ص ۲۱۳.

۱۷. عبدالحسین نوایی، کریم‌خان زند (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶/۲۵۳۶)، ص ۳۵۱.

۱۸. گیوم آنتوان اولیویه، سفرنامه اولیویه، ترجمه محمدطاهر میرزا (تهران: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۷۱)، ص ۱۱۵.

۱۹. آصف، ص ۳۲۹-۳۳۰.

جویای تایید علما نشد... گروه‌هایی از علما که از عتبات بازگشتند متوجه شدند که این رهبر ایلی جدید... علاقه‌ای به کسب تایید آن‌ها ندارد.^{۲۰} چنین تحلیلی ناقض این نکته نیست که شیراز نیز تهی از علمای مذهبی باشد، اما روند رویدادهای حضور و استقرار کریم‌خان در شیراز نشان داد که خان زند در این زمینه با مشکل و تقابل جدی مواجه نشد. به نظر می‌رسد کریم‌خان با حفظ عناوین رسمی چون شیخ‌الاسلام، صدر و امام جمعه و پرداخت مواجب به آن‌ها در جهت حفظ برتری سیاسی خود در مقابل طبقه علما اصرار داشته است، زیرا تنها برای روحانیان رسمی ذکر شده حقوق و مواجب حکومتی در نظر گرفت و از پرداخت هرگونه هزینه‌ای تحت عنوان وظیفه و مقرری طفره رفت.^{۲۱} این اقدامات در جهت تضعیف قدرت و حوزه عملکرد علما و احياناً جلوگیری از مداخله آن‌ها در امور حکومتی صورت می‌گرفت. این رفتار او به‌گونه‌ای بود که برخی نتیجه گرفته‌اند «وی مسائل مذهبی را جدی نمی‌گرفت.»^{۲۲} این روند در مقایسه با سال‌های پایانی حکومت صفویه که جایگاه سلطنت در مقابل طبقه علما دچار تنزل شده بود و حیطة عملکرد و فعالیت علمای وقت بعضاً فراتر از حوزه سیاسی بود، به‌خوبی قابل درک است و می‌توان اذعان داشت که کریم‌خان ضمن حفظ حرمت علما و چارچوب‌های مذهبی عملاً در پی برون‌رفت و فاصله گرفتن از موقعیت پدیدآمده سال‌های پایانی صفویه بود و به‌احتمال این مهم را با فاصله گرفتن از اصفهان عملی‌تر می‌دید. بر همین مبنا حامد الگار می‌نویسد: «بزرگترین مرجع روحانی رسمی انتصابی در شیراز شیخ‌الاسلام بود و وظایفش از وظایف اسلافش در دوره صفویه محدودتر بود.»^{۲۳} بر اساس گفته پری،^{۲۴} سمت ملاباشی نیز دیگر احیا نشد.

عامل دیگری که ظاهراً محرک مؤثری در استقرار کریم‌خان در شیراز بود، توجه به موقعیت جغرافیایی این شهر در پیوند با شرایط تجاری منطقه بود. به نظر می‌رسد در این زمان شیراز بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شهر در پهنه جنوبی ایران بود. در عین حال ارتباطات آن با مناطق مرکزی و غربی کشور نیز به‌نسبت با سهولت انجام می‌شد. مرکز ثقل مبادلات تجاری در جنوب کشور و به‌ویژه در بندر عباس تا بندر بوشهر و بصره شکل گرفته بود و به‌رغم مشکلات فزاینده در ایران،

۲۰. پری، ص ۱۲۹.

۲۱. آصف، ص ۳۰۹.

۲۲. پرویز رجیبی، کریم‌خان زند و زمان او (تهران: ندا، ۱۳۸۳)، ص ۱۳۴.

۲۳. حامد الگار، دین و دولت در عهد قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری (تهران: توس، ۱۳۶۹)، ص ۶۴.

۲۴. جان پری، کریم‌خان زند، ترجمه علی محمد ساکی (تهران: آسون، ۱۳۶۸)، ص ۳۱۳.

کمپانی‌های اروپایی همچنان در سواحل جنوبی استقرار گسترده‌ای داشتند.^{۲۵} حضور کمپانی‌های اروپایی در این منطقه حائز تأثیرگذاری زیادی بودند و خان زند نه تنها به امر تجارت علاقه جدی داشت،^{۲۶} بلکه به نقش فزاینده کمپانی‌های اروپایی نیز واقف شده بود و تلاش بی‌وقفه وی برای فعال‌سازی تجارت خلیج فارس و رونق بخشیدن به مبادلات تجاری در بوشهر و رسیدن به یک تعادل بازرگانی با نمایندگی‌های تجاری اروپایی در همین راستا قابل تحلیل است. نیبور در توصیف رونق تجاری جنوب ایران ضمن ارائه فهرست کالاها و وارداتی و صادراتی ایران از جنوب کشور به نقش محوری بوشهر به عنوان بندر شیراز تأکید می‌کند.^{۲۷}

دلبستگی روحی کریمخان به شیراز نیز عاملی تأثیرگذار بود. در هنگامه بحران‌ها و منازعات پرخطر بین خان زند و سایر مدعیان، به‌نظر می‌رسد غالب کامیابی‌های او در شیراز و اطراف آن رخ داده است. گلستانه از هم‌پیمانی و دل‌سپردگی مردم و بزرگان و اعیان شیراز با کریمخان در دوره‌ای که به شدت توسط آزادخان تهدید می‌شدند، سخن گفته است.^{۲۸} غلبه بر آزادخان افغان در منطقه خشت در موقعیتی که کریمخان احساس می‌کرد در حال حذف شدن از عرصه درگیری‌هاست، همچنین مقابله در برابر یورش‌های دوگانه محمدحسن خان قاجار، می‌توانست خان زند را مجاب کند که بخت و اقبال در این شهر با او هم‌سازی و هم‌یاری دارد.^{۲۹} در فارسنامه ناصری به حمایت برخی گروه‌های اطراف فارس در هنگامه تهاجم آزادخان اشاره شده است:

نواب وکیل... شیخ‌علی‌خان را روانه دشتستان داشت و از اهالی آن سامان استمداد نمود و میرزا علی‌بیگ خورموجی و ... رییس احمد تنگستانی با چهار هزار تفنگچی به حمایت نواب وکیل وارد صحرای خشت شدند و رستم سالان، ضابط خشت مردانگی نموده و سیورسات و ملزومات تمام اردو را بی‌عوض متحمل شد و علی‌قلی‌خان کازرونی در صحرای خشت به اردوی نواب وکیل ملحق گردید.^{۳۰}

شیراز با توجه به پیشینه‌ای که با خود به همراه داشت و با اتکا بر موقعیت جغرافیایی، از لحاظ سازه‌ها و بنیان‌های شهری نیز از ظرفیت مناسبی برای ارتقاء به جایگاه پایتختی برخوردار بود و با

۲۵. ر. وادالا، *خلیج فارس در عهد استعمار*، ترجمه شفیع جوادی (تهران: کتاب سحاب، ۱۳۶۴)، ص ۶۸؛ امین، *منافع انگلیسی‌ها در خلیج فارس*، ترجمه علی میرسعید قاضی (تهران: ارژنگ، ۱۳۶۷)، ص ۱۱۴ و ۱۶۰.
۲۶. جان فوران، *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین (تهران: رسا، ۱۳۷۷)، ص ۱۴۴.
۲۷. کارستن نیبور، *سفرنامه کارستن نیبور*، ۱۷۶۵، ترجمه پرویز رجبی (تهران: توکا، ۱۳۵۴)، ص ۳۶ و ۳۹.
۲۸. محمدامین گلستانه، *محمل التواریخ بعد نادریه*، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی (تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۴)، ص ۳۱۵.
۲۹. حسن‌بن حسن فسایی، *فارسنامه*، ج ۱، به تصحیح منصور رستگار فسایی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷)، ص ۵۹۸؛ سرجان ملکم، *تاریخ کامل ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲)، ص ۵۲۰ و ۵۲۴.
۳۰. فسایی، ج ۱، ص ۵۹۵.

توجه به عوامل فوق کریم‌خان در انتخاب آن به پایتختی، به جای اصفهان، تمهیدات قابل تأملی را اندیشیده بود.

ویژگی پایتخت در پیوند با نگرش سنتی

فارغ از این که چرا کریم‌خان شیراز را به عنوان دارالملک و یا مرکز حکومت برگزید، به نظر می‌رسد پایه‌های شهری پایتخت خود را بر یک الگو و چارچوب خاص طراحی کرد. ظاهراً این الگو مبتنی بر نگرش سنتی حکومت ایرانی - اسلامی بود. وجه بارز چنین نگرشی پذیرش این نکته است که مرکز صدور تمامی فرامین رأس ساختار سیاسی خواهد بود و عناصر حاشیه‌ای تنها مجری این دستورات هستند. این روند در خصوص نحوه صعود و افول پایتخت هم قابل تطبیق است. به بیان دیگر فراز و فرود یک پایتخت نیز ارتباط مستقیمی با شکل و میزان قدرت شاه دارد. بر همین مبنا در بیشتر موارد نوع توجه شاه به پایتخت در دوره‌های مختلف تاریخ ایران از یک الگوی به نسبت مشخص پیروی می‌کرد که این الگو برگرفته از مجموعه‌ای از داشته‌های سنتی داخلی بود. با این پیش فرض، قالب این ساختار سنتی در ارتباط با تصمیمات و الگوی اجرایی خان زند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تمرکزگرایی

در ساختارهای تمرکزگرا که بیشتر توأم با شیوه خودکامگی در حکومت هستند، توزیع قدرت فاقد مفهوم است. بنابراین پایتخت به عنوان محل استقرار شاه یا سلطان کانون تمامی جلوه‌های اعمال قدرت است. شاه نماد اصلی اقتدار به گونه‌ای رفتار می‌کند که مناطق پیرامونی به محوریت اقتدار او معترف باشند. برای نشان دادن این جنبه کانونی باید تمرکز در تمامی زمینه‌ها در مرکز حکومتی بروز و ظهور یابد. نهادهای مرتبط با قدرت که تمامی ساختار دیوانسالاری را شامل می‌شوند، نقطه تمرکز خود را در مرکز حکومتی مستقر می‌کنند. در بُعد نظامی نیز نیروی اصلی که دست‌افزار اعمال حاکمیت مستقیم شاه است، بایستی در پایتخت مستقر شود. علاوه بر این مرکز حکومت باید محل گردآوری و ذخیره و به احتمال بازتوزیع ثروت و سرمایه باشد. مؤدیان اصلی مالیاتی از مرکز حکومت اعزام می‌شوند و عواید و درآمدها به سوی پایتخت سرازیر می‌شود و مرکز حکومت بایستی منبع سرشار ثروت و اندوخته‌های مالی باشد. از این رو سایر مراکز شهری و پیرامونی باید به پایتخت وابسته باشند. بر همین اساس است که قاضی احمد غفاری کاشانی می‌نویسد: «ایران

در روزگار کریمخان بسیار آباد شد اما هیچ شهری از شهرستان‌های آن به آبادی شیراز نرسید.^{۳۱} بنابراین پایتخت به عنوان محل استقرار شاه باید نماد تمرکز و تثبیت و تداوم قدرت سیاسی باشد و نوع اعمال قدرت از مرکز به نقاط دیگر به‌گونه‌ای رقم بخورد که دیگر مدعیان به تابعیت این مرکز سیاسی - نظامی معترف شوند و به‌صورت مستقیم تحت تأثیر فرامین صدور یافته از مرکز حکومت باشند. با این توصیف به‌نظر می‌رسد مبانی رفتاری کریمخان در شیراز تا حد زیادی با این الگو تطابق دارد. هر چند که منابع این دوره از کاربرد عنوان دارالسلطنه برای شیراز پرهیز داشتند و خود کریمخان هم از شاه نامیدن خویش ابا داشت، اما عنوان دارالملک برای شیراز همان مختصات پایتخت را نشان می‌دهد و کاربرد و کیل برای کریمخان چیزی از اقتدار سلطنتی او نمی‌کاست. فارغ از شکل ظاهری اصطلاحات، مابقی تحرکات خان زند در شیراز انطباق آن را با تفکرات تمرکزگرای سلطنتی نشان می‌دهد. ایجاد سازوکار دیوانسالاری و تشکیلات نظامی‌گری بخش مهمی از این تمرکزگرایی را نشان می‌دهد. علاوه بر این، حضور تمامی عناصر خویشاوند و مؤثر در قدرت بخشی کریمخان در مرکز حکومت، جلوه دیگری از این مرکزیت بود. بسیاری از نهادهایی که مسئول اعمال قدرت بودند، در اختیار خویشاوندان و نزدیکان کریمخان قرار داشتند؛ جز معدودی از مناصب اداری که به‌احتمال متکی بر تجربیات دیوانی قبلی بود، نام خاندان ایلیاتی زند را باید در رأس مابقی آن‌ها جستجو کرد. در حقیقت جلوه مهم دیگری از اعمال قدرت در مرکز تسلط ایل غالب بر نهادهای اجرایی بود.

بهسازی ساختار شهری و رونق اقتصادی مبتنی بر الگوی سنتی

شکل‌پذیری شیراز به عنوان پایتخت کریمخان نه‌تنها با الگوی تمرکزگرای او در تناسب است بلکه اقتدار و عظمت خان زند را به نقاط پیرامونی منعکس می‌کند. آنچه که سنت حکومت‌های تاریخی ایران بود، بازسازی و احیای ساختار و شکل‌دهی مناسب و برجسته به تمامی سازه‌های پایتخت بود تا جلوه این پیکره‌بندی ابهت و جلال خود را در مقایسه با سایر مناطق شهری به‌رخ بکشد. چون پایتخت نماد شوکت و چشم‌انداز قدرت حکومت سیاسی بود و می‌بایست طراحی و شکوه آن به اندازه‌ای باشد که نه‌تنها چشمان هر بیننده‌ای را خیره کند بلکه شهرت و آوازه آن روحیات سایر مناطق را تحت تأثیر خود قرار دهد. پری در خصوص اهمیت پایتخت می‌نویسد:

فرمانروایان بزرگ را معمولاً از روی بناهایی که برپا ساخته‌اند ارزیابی می‌کنند. گذشته از موضوع

۳۱. قاضی احمد غفاری کاشانی، ذیل تاریخ نگارستان، به تصحیح مرتضی مدرس کاشانی (تهران: حافظ، ۱۴۰۴ق)، ص ۴۳۰.

جانشین اولین وظیفه سر سلسله پادشاهی انتخاب و تزین شهری به عنوان پایتخت می‌باشد که نه تنها صورت یک پایگاه استراتژیک و اداری را دارد بلکه سلاح روانی برای تلاش در جلب و تداوم پشتیبانی عمومی و حیثیت ملی آن‌ها می‌باشد، زیرا مادرشهر بزرگ و موفق و زیبا، قدرتی نمایان بر وجود حکومتی نیکخواه و نیرومند است.^{۳۲}

در کنار توجه به رعایت این اصول در بهسازی ساختار پایتخت، الزاماً بایستی فرم و چارچوب ظاهری شهر غلبه جدی بر شهرت و شوکت پایتخت پیشین داشته باشد، چون پایتخت بازتاب غنای یک سلسله است. در راه رسیدن به این مقصود به نظر می‌رسد بیشترین هزینه‌های مالی صرف احیا، بازسازی و توسعه مرکز حکومت می‌شد و دیگر شهرهایی که شکل پیرامونی داشتند، یا در محرومیت کامل بودند و یا این که با حداقل توجه مواجه بودند و تلاش و افری برای بازسازی و یا گسترش آن‌ها صورت نمی‌گرفت. توصیف سیاح اروپایی از کازرون شاید تأیید کننده این نظر باشد. او نوشته است: «شهر کازرون به طوری که از بقایای آن می‌توان دریافت سابقاً شهر معمور و بزرگی بوده است به نحوی که از نظر وسعت کمی کوچک‌تر از شیراز بوده... در حال حاضر در این شهر جز یک مسجد و خانه حاکم و باغ‌های آن چیز مهمی دیده نمی‌شود.»^{۳۳}

رعایت الگوی سنتی و پرهیز از هرگونه ساختار شکنی از دیگر شاخصه‌های مهم پایتخت‌های سلسله‌ای ایران بود. اجرای نقشه اسلامی - ایرانی از ملاحظات جدی شاهان پایتخت‌نشین بود. وجود ارگ حکومتی، مسجد و بازار در قسمت کانونی شهر که هر یک جایگاه یکی از عناصر متشکله اجتماع شهری یعنی علما، عمال دیوانی و بازاریان به‌شمار می‌آمد،^{۳۴} از الزامات شهرهای سنتی بود. این الگو در دوره کریم‌خان به عنوان یک اصل در ساختار پایتخت مورد توجه قرار گرفت. جایگاه مسجد و کیل و توصیفی که از آن در منابع و سفرنامه‌های^{۳۵} آن دوره و دوره قاجاریه ارائه شده است، و حتی بررسی امروزی آن، به خوبی نشان می‌دهد که کریم‌خان در طرح کلیدی پایتخت همچنان به این عنصر اساسی شهر اسلامی پای‌بند است. در کنار این الزامات سنتی، رعایت اصول دفاعی نظیر ساخت خندق و دیوار و برج و بارو نیز در زمره اولویت‌های اساسی محسوب می‌شد. با این توضیح مختصر می‌توان در الگوی اجرایی کریم‌خان به لحاظ کارکردهای ظاهری شیراز متمرکز شد و دریافت که خان زند تقریباً و متناسب با این شیوه و بدون رویکردی تحول‌گرا به ترمیم و بازسازی

۳۲. پری، کریم‌خان زند، ص ۳۸۱.

۳۳. نیبور، ص ۷۵.

۳۴. احمد اشرف، موانع رشد سرمایه‌داری در ایران (تهران: زمینه، ۱۳۵۹)، ص ۱۲۳.

۳۵. ویلیام فرانکلین، مشاهدات سفر از بنگال به ایران، ترجمه محسن جاویدان (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۸)، ص ۱۹.

بافت قدیمی شیراز و تبدیل آن به یک شهر محوری و با نام و نشان مبادرت ورزیده است.^{۳۶} هزینه گزافی که حاصل تمرکز ثروت در شیراز بود، در جهت کارهای عمرانی پایتخت صرف شد. البته بخش قابل توجهی از این هزینه صرف ساخت دیوار و خندق و عمارت‌های حکومتی گردید. مولف گیتی‌گشا در این زمینه می‌نویسد: «بعد از آنکه فرامین مطاعه به مضمون مشحون مشروح مباحثات بخش متصدیان امور دیوانی هر مملکت گردید و هر یک به طریق فرموده صنعت‌کاران الکای خود را جمع آورده، مایحتاج سرانجام و روانه دربار ملایک مقام نمودند.»^{۳۷} تلاش کریمخان در افزایش تجمل و زینت سازه‌های حکومتی شیراز نشان‌دهنده اهمیت او به غلبه و برتری این سازه‌ها بر سایر ساخته‌های پیشینیان بود. نامی اصفهانی در جای دیگری می‌نویسد: «به معماری همت بلند و طراحی رأی ارجمند چنان حصارى استوار و اساسی عرش و قار برپا شد که اساس قصر کسری در زیر سایه‌اش و طاق خورنق فروتر از پایه‌اش بود... از سلاطین گذشته و خاقان‌های آینده چنین سازه‌هایی را نساخته و نخواهند ساخت.»^{۳۸}

کریمخان هم‌زمان با بازسازی و توجه به تجمل پایتخت، از قسمت‌های دیگر آن غافل نبود؛ بازار و مسجد جامع نیز برای تکمیل جلوه‌های شیراز به بهترین شکل ساخته شدند.^{۳۹} توصیف منابع این دوره به‌خوبی نشان می‌دهد که کریمخان با تلاش‌هایی که در شیراز انجام داد، در پی آن بود تا با افزون ساختن انواع عمارات خوش‌رنگ و لعاب و احداث باغات متعدد و همچنین طرح چهارباغ و بازار و مسجد، عملاً موقعیت و اهمیت شهری شیراز را از اصفهان نیز عبور داده و آن را به محل اعتنا و تمرکز داخلی و خارجی تبدیل نماید.^{۴۰} در کنار تکاپویی که در جهت ارتقاء سازه‌ها و ساختار شهری شیراز توسط کریمخان صورت گرفت، تبدیل کردن این شهر به قطب اقتصادی و تجاری نیز از دیگر راهکارهای جدی او برای شاخص نمودن مرکز حکومت بود.^{۴۱} توجه جدی به بازار و احداث کاروانسراها و مستقرگاه‌های کاروانیان و رویارویی جدی با هرگونه ناامنی در کنار برخورد با خاطیان اقتصادی نشان‌دهنده اهمیت او برای ترقی بخشیدن به موقعیت اقتصادی شیراز بود.^{۴۲}

۳۶. غفاری کاشانی، ذیل تاریخ نگارستان، ص ۴۳۰.

۳۷. نامی اصفهانی، ص ۱۵۶.

۳۸. همان، ص ۱۵۸ - ۱۵۷.

۳۹. محمد کلانتر، روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی (تهران: طهوری، ۱۳۶۲)، ص ۶۴.

۴۰. فرانکلین، ص ۱۹.

۴۱. فوران، ص ۱۳۹.

۴۲. فرانکلین، ص ۴۵.

جابجایی جمعیت و تاثیر آن بر رونق پایتخت

از دیگر شاخصه‌های مهم که می‌توانست پایتخت را بر دیگر شهرها برتر نشان دهد، فزونی جمعیت آن بود. تعداد جمعیت نشان‌دهنده آرامش فضای مطلوب زیستی برای رونق حیات اقتصادی و اجتماعی بود.^{۴۳} با این توصیف باید اذعان کرد که وجود فضای مناسب در پایتخت و تجمع ثروت در آن به‌اضافه سازه‌های رفاهی مطلوب و همچنین رونق دادوستد در زمره عواملی بودند که می‌توانستند شکوه فضای شهری مرکز حکومت را به‌رخ بکشند. بر این اساس کریم‌خان زند در کنار تلاش‌های بی‌وقفه‌ای که برای ارتقا موقعیت شهری شیراز انجام داد از این سیاست بنیادی نیز به‌دور نبود. او برای توسعه همه‌جانبه شهر شیراز که نماد حکومتش محسوب می‌شد، سیاست تمرکز جمعیتی در آنجا را لحاظ کرد. ایجاد جاذبه‌های لازم به‌منظور جلب توجه گروه‌های مختلف به استقرار در شیراز به‌همراه کوچ اجباری برخی از عناصر قبیله‌ای در همین راستا قابل تفسیر است. کوچ‌های قبیله‌ای هرچند با اهداف چندگانه‌ای صورت می‌گرفت اما استقرار بخش‌هایی از این توده‌های جمعیتی در پایتخت و اطراف آن می‌توانست منافع چندگانه آن را نصیب کریم‌خان کند.^{۴۴} نویسنده گیتی‌گشا به این سیاست کریم‌خان توجه دارد: «بسیاری از ایلات کوه‌کیلویه را در سلک ملتزمان رکاب فلک‌فرسای انتظام داده خانواری ایشان را مامور به حرکت به صوب فارس نمود.»^{۴۵}

علاوه بر انتقال قبایل که رشد جمعیتی شیراز را رقم زد، فرآیند اجرایی دیگری نیز لحاظ شد. تلاش‌های تبلیغی و اجرایی به‌منظور بازگرداندن مهاجران به مناطق شهری به‌خصوص شیراز با جدیت پی‌گیری شد. بسیاری از عناصر شهری که در ایام فترت و بحران‌های داخلی مناطق شهری را ترک کرده بودند با تشویق‌های کریم‌خان مواجه شدند که آن‌ها را به‌جهت استقرار در شیراز و سایر نقاط شهری فراخوان داده بود. این تکاپوها به‌طور ویژه در خصوص عناصر ارمنی با حساسیت بیشتری پی‌گیری شد. نیبور در این زمینه می‌نویسد: «او از ارمنی‌های جلفا و شهرهای دیگر که از هندوستان تا ونیز پراکنده‌اند، دعوت می‌کند که دوباره به میهن بازگردند و به ارمنی‌های فقیری که با افراد خانواده خود به مرز ایران می‌رسند کمک مالی می‌کند تا آن‌ها بتوانند به آسودگی راه اصفهان و شیراز را پیش بگیرند.»^{۴۶} در گزارش کارملیت‌ها نیز به برنامه‌های کریم‌خان در جهت

۴۳. اکارت اهلرس، *ایران - شهر - روستا - عشایر*، ترجمه عباس سعیدی (تهران: منشی، ۱۳۸۰)، ص ۲۰۲.

۴۴. گلستانه، ص ۳۴۲. غفاری کاشانی، *گلشن مراد*، ص ۲۶۱.

۴۵. نامی اصفهانی، ص ۱۳۹.

۴۶. نیبور، ص ۷۹.

بازگشت فراریان به ایران و به خصوص استقرار آن‌ها در مناطق شهری اشاره شده است.^{۴۷} شیوه دیگری که خان زند برای افزایش جمعیت شهر دنبال کرد، استقرار بسیاری از سپاهیان در شیراز بود. ایجاد خانه و تشویق گروه‌های سپاهی خود به تشکیل خانواده در زمره سیاست‌های تکمیلی او در این زمینه محسوب می‌شد.^{۴۸} فسایی نیز درباره سیاست خان زند در استقرار سپاهیان در داخل شهر این‌گونه اشاره دارد: «نواب وکیل بعد از آرمیدن مملکت چهل و پنج هزار نفر لشکری در شیراز نگاه داشته، موجب و جیره می‌رسانید... ایلات الوار و لک چندین هزار خانه در شیراز به اسم خانه شهری داشتند.»^{۴۹}

سیاست کریمخان در جهت جذب گروه‌های مختلف به شیراز باعث شد تا جمعیت این شهر به عنوان مرکز حکومت نه تنها افزایش یابد بلکه چنان می‌نماید که از جمعیت مستقر در اصفهان نیز پیشی گرفت و این همان نگرشی بود که می‌توانست دیدگاه کریمخان را تأمین کند. برآورد جمعیتی شیراز در این زمان حدود ۴۰ تا ۵۰ هزار نفر است در حالی که برای اصفهان حدود ۲۰ هزار نفر ذکر شده است.^{۵۰} هرچند این آمار متأخر است و نمی‌تواند دقت لازم را داشته باشد، اما تفاوت عددی ساکنان دو شهر را آشکار می‌سازد. از نظر جلوه‌های تمدنی نیز می‌توان شیراز را در آن زمان با اصفهان مقایسه کرد؛ ساخت و سازهای شهری و گسترش شهر شیراز در این دوره چنان وسیع بود که هنوز هم بافت هسته مرکزی و تاریخی شیراز گواه این مدعا است و به‌رغم ساخت‌وسازهای بسیار شیراز در عهد زندیه، اصفهان متکی به همان ساخت‌وسازهای عصر صفوی بود، روندی که بیش و کم در دوره قاجاریه نیز دنبال شد.

استقرار نخبگان در پایتخت

یکی دیگر از شاخصه‌های پایتخت که می‌تواند شالوده‌های اقتصادی و اجتماعی مرکز حکومت را رشد دهد، میزان حضور نخبگان و فعالیت آنها است. نحوه استقرار این عناصر از خصلتی دوگانه برخوردار بود: یا به صورت خودخواسته مقیم پایتخت می‌شدند یا به دلایل متعدد و به صورت ناخواسته به مرکز حکومت انتقال می‌یافتند. بسیاری از این نخبگان که مرکب بودند از سران ایلات و عشایر، برخی زمینداران بزرگ و حکام محلی، پس از حضور در پایتخت از جنبه‌های مختلف تکاپوهای

۴۷. گزارش کارملیت‌ها در دوره افشاریه و زندیه، ترجمه معصومه ارباب (تهران: نی، ۱۳۸۱)، ص ۱۰۵.

۴۸. آصف، ص ۳۳۹.

۴۹. فسایی، ج ۱، ص ۶۱۵.

۵۰. جرج، ن. کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ترجمه ع. وحید مازندرانی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۱۱۶.

اقتصادی شهر را افزون می‌ساختند. حضور این عناصر لاجرم تجمع سرمایه آن‌ها را در پی داشت که این سرمایه در بخش‌های زیرساختی و یا تجملی و یا مصرفی به کار گرفته می‌شد. در هر صورت تداوم این روند چرخه فعالیت‌های اقتصادی را در شهر به تحرک و اوست و زمین‌ساز مشاغل مختلف برای گروه‌های ساکن در شهر بود.^{۵۱} با این رویکرد حضور و استقرار نخبگان صاحب قدرت و ثروت در پایتخت از وجوه مختلف پویایی و رونق را در پی داشت. به نظر می‌رسد کریم‌خان به‌خوبی از الگوی یاد شده آگاه بوده است، زیرا شیوه‌های اجرایی او در شیراز موید رفتار هوشمندانه در این خصوص است. همان‌گونه که سیاست جابجایی جمعیت ایلات و عشایر از دو جهت منافع او را تأمین می‌کرد تلاش وی در جهت استقرار بیشتر این نخبگان نیز در اشکال گوناگون سودمندی‌هایی را در پی داشت.

جابجایی بسیاری از سران ایلات، حکام محلی، و فرزندان این حکام که بعضاً تحت عنوان گروگان نیز صورت می‌گرفت علاوه بر این که امنیت روانی برای کریم‌خان در پی داشت و تابعان و وابستگان گروگان لابد مالیات خود را به‌صورت منظم پرداخت کرده و از هرگونه طغیان و سرکشی پرهیز داشتند. حضور این افراد که همراه با انتقال ثروت هنگفت و تعدادی جمعیت حاشیه‌ای بود به برنامه‌ها و اهداف کریم‌خان کمک می‌کرد. این رویه زمانی بیشتر مشهود بود که اغماض و گذشت کریم‌خان و ایجاد آزادی نسبی برای این مهاجران ناخواسته لحاظ شود. از آن جمله آزادی عمل آقامحمدخان در شیراز است که کریم‌خان در مواردی او را طرف مشورت قرار می‌داد.^{۵۲} علاوه بر خان قاجار و تعداد قابل توجهی از خانواده او، می‌توان به افراد دیگری مانند آزادخان افغان و فتحعلی‌خان افشار که در زمره دشمنان سرسخت کریم‌خان بودند نیز اشاره کرد. انتقال برخی از سران و فرزندان ایلات بزرگ به پایتخت نیز در همین راستا قابل ارزیابی است. پس از حمله کریم‌خان به بنی‌کعب، شیخ‌سلیمان رئیس قبیله لاجرم فرزندش را با هدایای بسیار به شیراز فرستاد.^{۵۳} حاکم بهبهان نیز که پس از یک مقاومت سخت تسلیم شده بود به همراه خانواده‌اش به شیراز منتقل شد.^{۵۴} فارسنامه ناصری شیوه این انتقال را توضیح داده است: «نواب وکیل... میرزا علی‌رضا طباطبایی قنواتی را که پدر بر پدر والی آن سامان (بهبهان) بود معزول داشته، او را با عیال از بهبهان کوچانده با اردوی

۵۱. اهلرس، ص ۲۱۰.

۵۲. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۱ (تهران: زوار، ۱۳۷۱)، ص ۵.

۵۳. نامی اصفهانی، ص ۱۳۹.

۵۴. آصف، ص ۳۳۷.

خود وارد شیراز ساخت.»^{۵۵}

به موازات تداوم این سیاست، کریمخان نسبت به نخبگان وابسته به خود نیز بی تفاوت نبود و آنها را به منظور فعالیت و تحرک در کارهای اقتصادی تشویق می کرد. حتی همانند شاه عباس این افراد را به احداث عمارت‌های حکومتی وا می داشت. ابوالحسن غفاری کاشانی این زمینه می نویسد:

چون آن ولایت شریف و خطه ارم توصیف محل توقف دائمی شهریار کامکار گردید، مقرر شد که در آنجا امرای ایل جلیل زند مثل نواب اعتضادالدوله محمدصادق خان، سردار نامدار شیخ علی خان و صاحب وقار نظر علی خان هر کدام ارگ جداگانه ای از برای خود سازند و از امان و اعیان دربار سلطنت ابد پیوند نیز هر یک ساکنین مرغوب از برای نشیمن خود طرح اندازند.^{۵۶}

به نظر می رسد خان زند در ایجاد و استقرار اشرافیت پایتخت نشین به منظور رونق بخشیدن به فضای عمومی پایتخت به توفیق مناسبی دست یافته باشد. تجمع ثروت در شیراز از دلایل بارز این موفقیت محسوب می شد. به احتمال نماد این رونق و افزونی را بایستی در گفتار میرزا محمد کلانتر جستجو کرد که پس از فقر و فلاکت ایام فترت، هم‌زمان با استقرار کریمخان در شیراز صاحب چنان مکتبی شد که خود نوشت: «در آن اوقات از دولت خاقان و کیل بزرگی‌ها به عنایت خدا کردم و املاک بسیار خریدم.» سپس به تمامی روستاها و مزارع اطراف شیراز اشاره دارد که در این مدت موفق به خرید آنها شده است.^{۵۷}

نتیجه گیری

کریمخان زند هر چند مدت کوتاهی حکومت کرد اما در همین مدت تلاش کرد تا الگوی حکومتی او در چارچوب‌های یک حکومت سلسله‌ای مستقل، آشکار کند. گرچه وی عنوان شاه برای خود انتخاب نکرد اما ایجاد این فاصله از نام و عنوان که جنبه عوام‌پسندی هم داشت، نمی توانست او را از همخوانی حکومتش با دیگر سلسله‌های ایران متمایز و متفاوت کند. او همانند پیشینیان با اتکا بر قدرت فکری و توان شخصی و همچنین به پشتوانه ایلپاتی خود، قدرت سیاسی را قبضه و همانند آنها یک مرکز حکومتی برای خود انتخاب کرد. این مرکز هم برای او جنبه هویت بخشی

۵۵. فسایی، ج ۱، ص ۵۹۸.

۵۶. غفار کاشانی، گلشن مراد، ص ۲۸۲.

۵۷. کلانتر، ص ۶۶.

داشت و هم مبتنی بر مجموعه‌ای از علل و عوامل، مورد انتخابش قرار گرفت. تعلق خاطر خان زند به مسائل تجاری، به‌رغم ریشه ایللیاتی نقش به‌سزایی در این‌گزینه‌ش داشت. شیراز جایگاه محوری در پهنه جنوبی ایران داشت، وجود شواهد و قراین مبنی بر ثقل امور تجاری در منطقه جنوب نیز اهمیت محوری در انتخاب این شهر برای پایتختی کریم‌خان داشت. علاوه بر این، ویژگی‌های طبیعی شیراز، پیشینه تاریخی و ظرفیت‌های شهری آن و مهم‌تر از همه جنبه‌های روحی و روانی این منطقه برای کریم‌خان بسیار مهم جلوه بود. او در بدترین شرایط در برابر مهاجمان یعنی آزادخان افغان و محمدحسن خان قاجار نه‌تنها از حمایت بخشی از جامعه ایللیاتی و شهری منطقه برخوردار شد، بلکه برج و باروی شیراز نیز او را از صدمات تهاجم خان قاجار مصون نگه داشت. در کنار این عوامل مهم که زمینه پایتختی شیراز را برای کریم‌خان فراهم کرد، باید اذعان داشت که او تلاش قابل توجهی را برای رونق و حیات ظاهری و اقتصادی - اجتماعی شیراز انجام داد و در این کوشش‌ها فارغ از چارچوب‌های سنتی ایرانی - اسلامی نبود. الگوی او همچنان مبتنی بر جایگاه کلیدی ارگ، بازار و مسجد به عنوان سه نقطه کلیدی پایتخت و نماد اقتدار حکومتی، پویایی اقتصادی و دین‌داری بود. به همین دلیل نیز با شکوه‌ترین جلوه‌های شهری شیراز همان سه اثر بازمانده کریم‌خان محسوب می‌شد.

کتابنامه

- آربری، ا.ج. شیراز. ترجمه منوچهر کاشف. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.
- آصف، محمدهاشم. رستم التواریخ. به تصحیح محمد مشیری. تهران: کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷.
- اشرف، احمد. موانع رشد سرمایه‌داری در ایران. تهران: زمینه، ۱۳۵۹.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. تاریخ منتظم ناصری. به کوشش محمد اسماعیل رضوانی. ج ۱. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۴.
- الگار، حامد. دین و دولت در عهد قاجار. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس، ۱۳۶۹.
- امین. منافع انگلیسی‌ها در خلیج فارس. ترجمه علی میرسعید قاضی. تهران: ارژنگ، ۱۳۶۷.
- اولیویه، گیوم آنتوان. سفرنامه اولیویه. ترجمه محمدطاهر میرزا. به تصحیح حسن قاضی طباطبایی. تهران: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۷۱.
- اهلرس، اکارت. ایران، شهر، روستا، عشایر. ترجمه عباس سعیدی. تهران: منشی، ۱۳۸۰.
- پری، جان. «زندیان». تاریخ ایران کمبریج دوره افشاریه، زندیه و قاجاریه. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- _____ . کریم‌خان زند. ترجمه علی محمد ساکی. تهران: آسونه، ۱۳۶۸.

- حقیقت رفیع، عبدالرفیع. فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرهای ایران. تهران: کومش، ۱۳۷۶.
- حکیم، محمدتقی‌خان. گنج دانش، جغرافیای تاریخی شهرهای ایران. به اهتمام محمدعلی صوتی و جمشید کیان‌فر، تهران: زرین، ۱۳۶۶.
- رجبی، پرویز. کریم‌خان زند و زمان او. تهران: نداء، ۱۳۸۳.
- سپهر، محمدتقی‌خان. نسخ التواریخ. ج ۱. به اهتمام جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن. گلشن مراد. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: زرین، ۱۳۶۹.
- غفاری کاشانی. قاضی احمد. ذیل تاریخ نگارستان. به تصحیح مرتضی مدرس‌سی کاشانی. تهران: حافظ، ۱۴۰۴ق.
- فسایی، حسن‌بن‌حسن. فارسنامه ناصری. ج ۲. به تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- فرانکلین، ویلیام. مشاهدات سفر از بنگال به ایران. ترجمه محسن جاویدان. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۸.
- فوران، جان. مقاومت شکننده. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا، ۱۳۷۷.
- کرزن، جرج. ن. ایران و قضیه ایران. ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- کلانتر، محمد. روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: طهوری، ۱۳۶۲.
- گزارش کارملیت‌ها در دوران افشاریه و زندیه. ترجمه معصومه ارباب. تهران: نی، ۱۳۸۱.
- گلستانه، محمدمامین. مجمل‌التواریخ بعد نادریه. به تصحیح محمدتقی مدرس‌رضوی. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۴.
- ملکم، سرجان. تاریخ کامل ایران. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
- مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من. ج ۱. تهران: زوار، ۱۳۷۱.
- مورگان، دیوید. ایران در قرون وسطی. ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو، ۱۳۷۳.
- نامی اصفهانی، محمدصادق. تاریخ گیتی‌گشا. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: اقبال، ۱۳۶۳.
- نوابی، عبدالحسین. کریم‌خان زند. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶/۲۵۳۶.
- نیبور، کارستن. سفرنامه کارستن نیبور، ۱۷۶۵. ترجمه پرویز رجبی. تهران: توکا، ۱۳۵۴.
- وادالا، ر. خلیج فارس در عصر استعمار. ترجمه شفیع جوادی. تهران: کتاب‌سحاب، ۱۳۴۶.
- وثوقی، محمدباقر. تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار. تهران: سمت، ۱۳۸۴.
- هدایت، رضا‌قلی. روضه‌الصفای ناصری. ج ۱۰. قم: حکمت، ۱۳۳۰.
- هدایتی، هادی. تاریخ زندیه. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.